

مجالس رمضانی

۱۸

مجلس هجدهم

دربارهٔ نبرد بدر



علامه محمد بن صالح العثيمين رحمه الله

ترجمه: حمید ساجدی



مرکز مطالعات متین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجلس هجدهم: دربارهٔ نبرد بدر

ستایش مخصوص خداوندی است که نیرومند و استوار است، چیره و آشکار، پادشاه برحق و روشنگر است، نالهٔ پنهان از شنوایی او مخفی نمی‌ماند، و حرکات جنین از دید او دور نیست، پادشاهان سرکش در برابر عظمت او خوار شده‌اند، و با حکمت خود قضاوت کرده است و او بهترین حکم‌کنندگان است. او را شکرگزارانه ستایش می‌کنم، و از او یاری صابران را می‌خواهم، و شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز الله نیست، یگانه و بی‌شریک، خدای اولین و آخرین، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست، برگزیده در میان همه

پیامبران، پیروز شده در بدر با فرشتگان نازل شده، درود خدا و سلامی کامل بر او و بر خاندان و یارانش و پیروان نیک آنها تا روز قیامت باد.

برادران و خواهران من:

در این ماه مبارک، خداوند متعال مسلمانان را در جنگ بزرگ بدر بر دشمنان مشرکشان پیروز کرد و آن روز را روز فرقان نامید؛ زیرا خداوند متعال در آن روز با یاری رسولش و مؤمنان و خوار کردن کافران مشرک، بین حق و باطل فرق گذاشت. این واقعه در ماه رمضان سال دوم هجرت رخ داد.

سبب این جنگ این بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر رسید که ابوسفیان با کاروان قریش از شام به مکه می‌رود، پس یارانش را برای خروج به سوی او فراخواند تا کاروان را بگیرند، زیرا قریش دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش بودند و بین آنها پیمانی نبود، و آنها را از خانه‌ها و اموالشان بیرون کرده و در

برابر دعوت حق آنها ایستاده بودند، پس مستحق آنچه بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش اراده کرده بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش به دنبال کاروان شتران آنها (قریش) بیرون رفتند. سیصد و اندی مرد با دو اسب و هفتاد شتر در لشکر بودند که هفتاد مرد از مهاجرین بودند و بقیه از انصار. آنها قصد کاروان را داشتند و جنگ نمی خواستند، اما خداوند آنها را با دشمنشان بدون وعده قبلی گرد هم آورد تا امر مقدر الهی انجام شود و آنچه اراده کرده بود، محقق گردد. ابوسفیان از حرکت آنها مطلع شد و پیکی را به سوی قریش فرستاد تا از آنها کمک بگیرد و از کاروانشان محافظت کنند. او راه معمول را ترک کرد و از ساحل دریا به سوی مکه رفت و کاروان را نجات داد.

اما قریش، وقتی پیک ابو سفیان به آنها رسید، با همه بزرگانشان با حدود هزار مرد، صد اسب و هفتصد شتر بیرون آمدند: **خَرَجُوا مِنْ**

دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ

مُحِيطٌ [انفال: ۴۷] (از روی تکبر و خودنمایی و بازداشتن (مردم) از راه

الله از دیارشان خارج شدند، و الله به آنچه انجام می‌دهند، احاطه

دارد). و نوازندگان زن همراهشان بودند که اشعاری در هجو

مسلمانان می‌خواندند. وقتی ابوسفیان از بیرون رفتن آنها مطلع

شد، به آنها خبر داد که کاروان نجات یافته و به آنها پیشنهاد کرد که

برگردند و جنگ نکنند، اما آنها نپذیرفتند. ابوجهل گفت: به خدا قسم

بر نمی‌گردیم تا به بدر برسیم و سه روز در آنجا بمانیم، شترها را قربانی

کنیم، غذا بدهیم، شراب بنوشیم و عرب این خبر را بشنوند و همیشه

از ما بترسند.

اما رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وقتی از بیرون رفتن قریش

مطلع شد، یارانش را جمع کرد و با آنها مشورت کرد و گفت: «**خداوند**

به من وعده یکی از دو گروه را داده است، یا کاروان یا لشکر». مقدار
بن اسود که از مهاجرین بود، برخاست و گفت: ای رسول خدا، به آنچه
خداوند به شما امر کرده است، عمل کنید. به خدا قسم، ما مانند بنی
اسرائیل به موسی نمی‌گوییم: **{فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا
قَاعِدُونَ}** [مائده: ۲۴] (تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا
نشسته‌ایم)، بلکه از راست، چپ، جلو و پشت سرت می‌جنگیم. سعد
بن معاذ انصاری، بزرگ اوس، برخاست و گفت: ای رسول خدا، شاید
می‌ترسید که انصار حق خود بدانند که جز در سرزمینشان شما را
یاری نکنند. من از طرف انصار می‌گویم و از طرف آنها پاسخ می‌دهم:
هر جا که می‌خواهی سفر کن، ریسمان [ارتباط] هر که را می‌خواهی
وصل کن، ریسمان هر که را می‌خواهی قطع کن، هر چه از اموال ما
می‌خواهی بگیر و هر چه می‌خواهی به ما بده. آنچه از ما می‌گیری،

۱- نگا: سیره ابن هشام (۳/ ۱۶۲).

نزد ما محبوب تر از آن چیزی است که رها می‌کنی، و هر امری که در آن فرمان می‌دهی، امر ما در آن تابع امر توست. به خدا قسم، اگر ما را ببری تا به برک غماد (مکانی در جنوب مکه بر ساحل دریا) برسی با تو خواهیم رفت، و اگر ما را به این دریا رهبری کنی و وارد آن شوی، با تو وارد آن خواهیم شد، و از اینکه فردا با دشمن روبرو شویم، اکراهی نداریم. ما هنگام جنگ صبور و هنگام ملاقات [با دشمن] وفادار (و متعهد) هستیم، و شاید خداوند از ما چیزی به تو نشان دهد که چشمانت روشن شود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سخنان مهاجرین و انصار رضی الله عنهم خوشحال شد و فرمود: «**حرکت کنید و بشارت باد، به خدا قسم، گویا به قتلگاه سپاهیان قریش می‌نگرم**»!

۱- نگا: سیره ابن هشام (۳/ ۱۶۲).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با سربازان خداوند رحمان حرکت کرد تا به نزدیکترین آب بدر رسیدند. حباب بن منذر به او گفت: ای رسول خدا، این جایگاهی که اردو زده ایم، آیا منزلی است که خداوند شما را به آن امر کرده و ما حق نداریم از آن جلوتر یا عقب‌تر برویم؟ یا نظر شما و تاکتیک جنگی و نیرنگ است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «**بلکه نظر من، تاکتیک جنگی و نیرنگ است**». گفت: ای رسول خدا، این جایگاه مناسبی نیست. برخیزید تا به نزدیکترین آب به دشمن برویم و در آنجا فرود آییم و چاه‌های پشت سر آن را پر کنیم، سپس حوضی بسازیم و آن را پر کنیم تا بنوشیم و آنها ننوشند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این نظر را پسندید و برخاست و در طرف نزدیکتر به دشمن فرود آمد.^۱

۱- این داستان یعنی فرود آمدن در نزدیکی آب‌های بدر و مشورت حباب هم از هم نظر سند و هم از نظر متن بسیار ضعیف است. (مؤلف). این داستان را حاکم

مسلمانان در طرف نزدیکتر به مدینه فرود آمدند و قریش در طرف دورتر. خداوند در آن شب بارانی نازل کرد که برای مشرکین سیلابی شدید و گلی لغزنده بود که مانع پیشروی آنها می‌شد، و برای مسلمانان نم‌بارانی بود که آنها را پاک کرد، زمین را برایشان هموار کرد، شن‌ها را محکم کرد، منزل را آماده کرد و قدم‌ها را استوار گرداند.

مسلمانان برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سایبانی بر تپه‌ای مشرف به میدان جنگ ساختند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سایبان پایین آمد، صفوف یارانش را مرتب کرد، در محل نبرد قدم زد و با دستش به محل‌های افتادن مشرکین و محل‌های کشته شدن آنها اشاره کرد و می‌فرمود: «این جای افتادن فلانی است»

(۴۲۷/۳) تخریج کرده و ذهبی در تخریص المستدرک می‌گوید: «حدیثی است منکر که سندش هم منکر است».

ان شاء الله، این جای افتادن فلانی است»^۱، و هیچ یک از آنها از محل اشاره او تجاوز نکرد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یارانش و به قریش نگاه کرد و فرمود: «خدایا، این قریش است که با فخر و تکبر و اسب‌هایش آمده است تا با تو مخالفت کند و رسول تو را تکذیب کند. خدایا، نصرتی که به من وعده دادی، خدایا، آنچه به من وعده دادی را محقق کن، خدایا، من عهد و وعده تو را می‌طلبم، خدایا، اگر بخواهی، پرستیده نمی‌شوی، خدایا، اگر این گروه امروز هلاک شوند، پرستیده نمی‌شوی»^۲.

۱- به روایت مسلم: کتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب عرض مقعد المیت من الجنة أو النار علیه وإثبات عذاب القبر والتعود منه (۲۸۷۳) از انس بن مالک رضی الله عنه.

۲- بخش دوم را بخاری در: کتاب الجهاد والسير، باب ما قيل فی درع النبی صلی الله علیه وسلم والقمیص فی الحرب (۲۹۱۵) روایت کرده است. همچنین

مسلمانان نیز از پروردگارشان یاری و کمک خواستند و او دعایشان را

اجابت کرد: **{إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا**

سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا

مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ

وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ * ذَلِكَ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ

النَّارِ} [انفال: ۱۲-۱۴] (ای مؤمنان! به یاد آورید) زمانی را که پروردگارتو

به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم [و کمک و یاریتان می‌نمایم.

شما با الهام پیروزی و بهروزی] مؤمنان را تقویت و ثابت قدم بدانید،

[و من هم] به دلهای کافران خوف و هراس خواهیم انداخت. [به

مؤمنان الهام کنید:] سرهای آنان را بزنید [و از هم بشکافید که بر

گردنهای ناپاکشان سنگینی می‌کند] و دستهای ایشان را ببرید [و

مسلم: کتاب الجهاد والسير، باب الإمداد بالملائكة في غزوة بدر (۱۷۶۳) از ابن

عباس رضی الله عنهما.

پنجه‌هایشان را پی کنید). این [پشتیبانی از مؤمنان و رسوا کردن کافران] بدان خاطر است که کافران با الله و پیغمبرش به ستیز برخاستند، و هرکه با الله و پیغمبرش بستیزد، [او درخور عذاب است و هرچه زودتر خدا او را گرفتار مجازات دردناک در دنیا و آخرت خواهد کرد] چه الله دارای عِقاب شدید است).

سپس دو گروه روبرو شدند، نبرد شدت گرفت و آسیاب جنگ چرخید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سایبان بود، و ابوبکر و سعد بن معاذ از او محافظت می‌کردند، و او همواره پروردگارش را صدا می‌زد و از او یاری و کمک می‌خواست. در آن حال لحظه‌ای به خوابی سبک رفت و بلافاصله بیدار شد، و فرمود: **سَيُهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبْرَ** (جمعیت ایشان به زودی شکست می‌خورند و پشت می‌کنند و می‌گریزند). و یارانش را به جنگ تشویق کرد و فرمود: «قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، امروز هیچ مردی با

آنها نمی‌جنگد و صبورانه و با احتساب پاداش و رو به جلو کشته نمی‌شود، مگر اینکه خداوند او را به بهشت وارد می‌کند». عمیر بن حمام انصاری برخاست و در حالی که در دستش چند خرما داشت که می‌خورد گفت: ای رسول خدا، بهشتی که عرض آن آسمان‌ها و زمین است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آری». گفت: به به، ای رسول خدا، بین من و ورود به بهشت جز این نیست که اینها مرا بکشند، اگر زنده بمانم تا این خرماها را بخورم، زندگی طولانی است، سپس خرماها را انداخت و جنگید تا کشته شد، رضی الله عنه!

۱- نگا: سیره ابن هشام (۳/ ۱۷۵). این داستان را به همین معنا مسلم روایت کرده است: کتاب الإمارة، باب ثبوت الجنة للشهيد (۱۹۰۱) از انس بن مالک رضی الله عنه.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشتی خاک یا سنگریزه برداشت و به سوی قوم پرتاب کرد که به چشمانشان اصابت کرد، و هیچ یک از آنها نبود مگر اینکه چشمانش پراز خاک شد، و مشغول زدودن خاک از چشمانشان شدند که نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند عزوجل بود. مشرکین شکست خوردند و پا به فرار گذاشتند، و مسلمانان به دنبال آنها رفتند و هفتاد مرد را کشتند و هفتاد نفر را اسیر کردند.

از میان کشته شدگان، بیست و چهار نفر از بزرگانشان در چاهی از چاه‌های بدر انداخته شدند؛ از جمله ابوجهل، شیبه بن ربیع و برادرش عتبّه و پسرش ولید بن عتبّه. در صحیح بخاری از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به کعبه کرد و این چهار نفر را نفرین کرد، گفت: به خدا قسم

شهادت می‌دهم که آنها را دیدم که افتاده بودند در حالی که خورشید
جسد آنها را تغییر داده بود، چرا که روز گرمی بود.^۱

و از ابی طلحه رضی الله عنه نیز روایت شده است که پیامبر خدا صلی
الله علیه و آله و سلم در روز بدر دستور داد بیست و چهار نفر از بزرگان
قریش را در چاهی از چاه‌های بدر بیندازند، چاهی که [به خاطر
انداختن اجساد گندیده در آن] خبیث و پلید شده بود. و [عادت
داشت] هرگاه بر قومی پیروز می‌شد، سه شب در میدان می‌ماند.
وقتی روز سوم فرا رسید، دستور داد شترش را زین کنند، سپس راه
افتاد و یارانش نیز به دنبالش راه افتادند تا اینکه بر لبه آن چاه ایستاد
و آنها را با نام‌هایشان و نام پدرانشان صدا زد: ای فلان بن فلان و ای
فلان بن فلان، آیا خوشحال می‌شدید [و آرزو داشتید] که از خدا و

۱- به روایت بخاری: کتاب المغازی، باب دعاء النبی صلی الله علیه وسلم علی
کفار قریش (۳۹۶۰).

رسولش اطاعت کنید؟ ما آنچه پروردگارمان به ما وعده داده بود را حق یافتیم، آیا شما هم آنچه پروردگارتان به شما وعده داده بود را حق یافتید؟ عمر گفت: ای رسول خدا، با جسدهایی سخن می‌گویید که روحی ندارند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، شما شنواتر از آنها به آنچه می‌گوییم، نیستید»!

در مورد اسیران، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با صحابه مشورت کرد، و سعد بن معاذ از وضع آنها (و به اسارت گرفتنشان) ناراضی بود و می‌گفت: این اولین جنگی بود که خداوند با مشرکین برای ما مقدر نمود، و کشتن آنان در جنگ نزد من محبوب‌تر از زنده نگه داشتن

۱- به روایت بخاری: کتاب المغازی، باب قتل اُبی جهل (۳۹۷۶) از ابوطلحه رضی الله عنه.

اسیران بود.۱ عمر بن خطاب رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: نظر من این است که به ما اجازه دهی گردن آنها را بزنیم. به علی اجازه دهی گردن عقیل را بزند، و به من اجازه دهی گردن فلانی (یکی از نزدیکان خودش) را بزنم، زیرا اینها پیشوایان کفر و بزرگان آن هستند. ولی ابوبکر رضی الله عنه گفت: آنها پسر عموها و خویشاوندان هستند، و نظرم این است که از آنها فدیہ بگیریم تا در مقابل کفار (با استفاده از آن اموال) تقویت شویم، و امید است که خداوند آنها را به اسلام هدایت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدیہ را انتخاب کرد.۲

۱- نگا: سیرة ابن هشام (۳/ ۱۷۶).

۲- به روایت مسلم: کتاب الجهاد والسير، باب الإمداد بالملائكة في غزوة بدر وإباحة الغنائم (۱۷۶۳).

بیشتر اسیران با پرداخت پول فدیة بین چهار هزار درهم تا هزار درهم آزادی خود را به دست می آوردند، و برخی با آموزش خواندن و نوشتن به کودکان اهل مدینه فدیة می دادند، و برخی فدیة شان آزاد کردن اسیران مسلمان نزد قریش بود، و برخی را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر شدت آزار و اذیت آنها گردن زده، و برخی را بدون فدیة به خاطر مصلحتی آزاد کرد.

این داستان غزه بدر است که در آن گروهی اندک بر گروهی بسیار پیروز شدند، **{فِتْنَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ}** [آل عمران: ۱۳] (گروهی در راه خدا می جنگند و گروهی کافر هستند). گروه اندک پیروز شد زیرا به دین خدا پایبند بود و برای اعلاي کلمهٔ او و دفاع از دینش می جنگید، پس خداوند عزوجل آنان را یاری کرد. ای مسلمانان، به دین خود پایبند باشید تا بر دشمنانتان پیروز شوید، و

صبر کنید و استقامت ورزید و مرزها را حفظ کنید و از خدا بترسید،
شاید رستگار شوید.

خدایا، ما را با اسلام یاری کن و ما را از یاران و دعوت کنندگان به آن قرار
ده و ما را بر آن استوار گردان تا تو را ملاقات کنیم. و درود و سلام بر
پیامبر ما محمد و خاندان و یارانش باد.



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies